

نظم مطلوب ترکیه در مجموعه امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا؛ با تأکید بر دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه

عارف ضرغامی^۱ - محمد حسن شیخ الاسلامی^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۴/۲۱: تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱

چکیده:

هدف این پژوهش تحلیل و تبیین نظم امنیت منطقه‌ای مطلوب ترکیه در غرب آسیا می‌باشد. سؤال اصلی مقاله این است که چه نوع نظم‌ی در مجموعه امنیت منطقه‌ای غرب آسیا مطلوب و تأمین‌کننده امنیت و منافع نسبی ترکیه است و واقعیت‌های ساختار قدرت در این مجموعه چگونه بر رفتار سیستمیک ترکیه تأثیر گذارده است؟ فرضیه مقاله مدعای آن است که بر اساس دکترین عمق استراتژیک احمد داوود اوغلو، نظم مطلوب ترکیه در منطقه غرب آسیا برتری جویی و هژمونی‌گرایی است، اما واقعیت‌های ساختار قدرت و منافع قدرت‌های خارج از مجموعه امنیتی در منطقه غرب آسیا، ترکیه را مجبور به پیاده‌سازی راهبرد موازنه در برابر کشورهای این منطقه نموده است. به گونه‌ای که در عمل می‌توان چرخه‌های معیوب از هژمونی-گرایی تا موازنه‌سازی را در سیاست خارجی این کشور پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ تا به امروز مشاهده نمود. روش تحقیق توصیفی-تبیینی بوده و دامنه آن نیز از حیث مکانی غرب آسیا و از نظر زمانی نیز سال‌های میان ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۸ را در بر می‌گیرد.

واژگان کلیدی: ترکیه، حزب عدالت و توسعه، غرب آسیا، موازنه‌سازی، نظم امنیتی منطقه‌ای، هژمون‌گرایی

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد، روابط بین‌الملل، دانشکده وزارت امور خارجه، تهران، ایران

aref.zarghami@gmail.com

^۲ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده وزارت امور خارجه، تهران، ایران: نویسنده مسئول

msheikh@gmail.com

۱. مقدمه

با وقوع تحولات ۲۰۱۱، نظم امنیت منطقه غرب آسیا به چالش کشیده شد. نظمی که پس از فروپاشی شوروی و نظام دوقطبی، در منطقه حکم‌فرما بود و مسائل منطقه را مدیریت و کنترل می‌کرد. پس از وقوع بحران در خاورمیانه، نظم موازنه قوا^۱ به شدت مورد چالش قرار گرفت و به نوعی می‌توان گفت که یک نوع بی‌نظمی^۲ در منطقه به وجود آمد. این رویه با اوج‌گیری بحران در سوریه و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تشدید شد. هر یک از قدرت‌های تشکیل دهنده نظم موازنه قوا در منطقه غرب آسیا، به دنبال ازدیاد قدرت خود و تضعیف قدرت طرف‌های مقابل برآمدند.

ترکیه که تا قبل از شروع بحران در خاورمیانه و بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ در راستای دکترین عمق استراتژیک، راهبرد برتری‌جویی^۳ را دنبال می‌کرد، با شروع تحولات در کشور-های منطقه، فرصت را مغتنم شمرد تا به آمال و آرمان‌های منطقه‌ای خود جامه عمل بپوشاند. سیاست دیرین ترکیه در قبال منطقه خاورمیانه، دستیابی به موقعیت برتر و هژمونیک است. از این‌رو، بلافاصله پس از شروع بحران در کشورهای عربی با توسل به قدرت نرم خود و نیز معرفی الگوی حکومتی و سیاسی حزب عدالت و توسعه به ایفای نقش جدی در تحولات کشور-های دستخوش بحران مبادرت ورزید. هدف ترکیه الگوبرداری این کشورها از سیستم سیاسی و حکومتی حزب عدالت و توسعه بود تا از این طریق موقعیت خود را در سطح منطقه خاورمیانه و در میان کشورهای عربی ارتقاء بخشد. هر چند طبق نظرسنجی‌ها و پیمایش‌هایی که از برخی کشورهای دستخوش بحران طی آن سالها به عمل آمد، زمینه‌های آن نیز فراهم بود. برای مثال، قبل از انقلاب‌های کشورهای عربی، طبق نظر سنجی مرکز مطالعات اجتماعی و اقتصادی ترکیه در کشورهای مصر، عربستان، عراق، فلسطین، لبنان و سوریه، ۶۵ درصد مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که ترکیه مدل مناسبی برای منطقه است؛ زیرا این کشور تحت حاکمیت حزب محافظه‌کار مذهبی عدالت و توسعه توانسته است اسلام، دموکراسی و اقتصاد موفق را باهم تلفیق کند. (طباطبایی و فضلی خانی، ۱۳۹۲: ۸)

^۱. Balance of Powers Order

^۲. Chaos

^۳. Hegemony Strategy

همچنین براساس تحقیقاتی که از مردم مصر در سال ۲۰۱۱ صورت گرفت، مدل حکومتی چندین کشور مسلمان به آنها پیشنهاد شد که در نهایت با ۵۴ درصد رأی موافق، شهروندان مصری مدل سیاسی ترکیه را به عنوان مدلی مطلوب برای اداره کشورشان انتخاب کردند. (Barkey, 2012) براساس تحقیق بارکی، نحوه امتزاج دین و سیاست در جامعه ترکیه توسط حزب عدالت و توسعه و نیز اتخاذ یک رویکرد منطقی در قبال مسئله اعراب و فلسطین، به محبوبیت بیش از حد این حزب در سطح ملت‌های عرب منطقه منجر شده است. به گفته یک تحقیق جامع‌تر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ۷۸ درصد شرکت کنندگان در یک نظر سنجی، کشور ترکیه را به عنوان یک میانجی مناسب برای حل مشکلات اعراب و اسرائیل در نظر گرفتند. (Akgun and Gundogar, 2011. 23)

چنین زمینه‌های مثبتی، این فرصت مناسب را پیش روی ترکیه قرار داد، تا در قامت یک بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای به ایفای نقش در روند تحولات اخیر جهان عرب بپردازد. با این حال واقعیت‌های سیاست در منطقه غرب آسیا و تضعیف موقعیت اخوان المسلمین در کشورهای دستخوش بحران مانع از الگوبرداری کشورهای دستخوش بحران از سیستم سیاسی و حکومتی ترکیه شد.

در اینجا لازم به توضیح است که ترکیه در قبال تحولات اخیر منطقه خاورمیانه تنها از قدرت نرم و تبلیغی خود استفاده نکرد. بلکه برای عملیاتی و پیاده کردن نظم مورد نظر خود در منطقه، حمایت‌های نظامی و لجستیکی نیز به ویژه در بحران سوریه از مخالفان به عمل آورد. هدف ترکیه در اینجا نیز، دستیابی به موقعیت برتر و هژمونیک از طریق تضعیف موقعیت بشار اسد و محور مقاومت بود. با این حال عواملی چند از جمله مقاومت بشار اسد، ورود روسیه به بحران سوریه، پیروزی محور مقاومت در جبهه‌های مختلف نبرد و نیز تحولات داخلی ترکیه از جمله وقوع کودتای نافرجام جولای ۲۰۱۶ مانع از پی‌گیری راهبرد برتری‌جویی به عنوان یک نظم مطلوب منطقه‌ای توسط ترکیه شد. به عبارت دیگر، ترکیه همواره آرمان برتری‌جویی و هژمون شدن در خاورمیانه را مدنظر داشته است، لیکن واقعیت‌های ساختار قدرت در منطقه و حضور و نقش آفرینی بازیگرانی مانند ایران باعث شده است تا این کشور در عرصه عمل راهبرد موازنه‌سازی را دنبال کند. این راهبرد هر چند باب میل رهبران کنونی ترکیه نیست، اما در عمل مجبور به پیاده‌سازی آن در سطح منطقه خاورمیانه می‌باشد.

فراتر از سطح تحلیل منطقه‌ای، حضور نیروهای خارجی در غرب آسیا و نیز منافع استراتژیک

آنها در منطقه، دلیلی دیگر بر عدم کامیابی ترکیه در جهات پیاده‌سازی نظم مطلوب خود تلقی می‌شود. قدرت‌های فرامنطقه‌ای منافع خود را در این می‌بینند که یک نظم موازنه قوا که در آن هیچ قدرتی دست برتر را نداشته باشد، در منطقه استقرار یابد. از این‌رو، آنها متغیری مهم در توازن بخشی به محیط امنیتی غرب آسیا در نظر گرفته می‌شوند. بدین اعتبار هر حرکتی در جهت برهم خوردن توازن قوا توسط هر یک از بازیگران به منزله به خطر افتادن امنیت و منافع آنها تفسیر شده و پیش از آنها به مرحله عمل و عینیت برسد، در نطفه خفه می‌شود.

چنین بر می‌آید که سیاست برهم زدن توازن در مجموعه امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا توسط ترکیه، یک اقدام ناموفق بوده و از این‌رو می‌توان صحبت از یک چرخه معیوبی از هژمون‌گرایی و موازنه‌سازی در سیاست خارجی این کشور صحبت به میان آورد. توصیف و تحلیل این وضعیت اساس کار پژوهشی حاضر را تشکیل خواهد داد. با این حال در ابتدا تلاش می‌شود چارچوب مفهومی تحقیق ارائه شود، سپس نظم امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا تبیین می‌شود تا پیش درآمدی بر تحلیل نظم مطلوب ترکیه در منطقه غرب آسیا باشد.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش: نظم امنیتی منطقه‌ای

به مانند نظام بین‌الملل مناطق نیز دارای نظم و نظامات منحصر و مخصوص به خود می‌باشند. اصولاً چندین نوع نظم به صورت کلان توسط دانشمندان و متفکران روابط بین‌الملل شناسایی شده است. در این ارتباط مهم‌ترین تقسیم‌بندی صورت گرفته از ساختارهای موجود در نظام بین‌المللی از آن مورتون کاپلان^۱ می‌باشد. وی دو گونه نظام‌های تاریخی و غیرتاریخی را از هم بازشناخته است. نظام موازنه قوا، نظام دوقطبی منعطف و نظام سلسله مراتبی سه نوع نظام تاریخی شناسایی شده توسط کاپلان هستند. با این حال، مورتون کاپلان از سه نوع نظام غیرتاریخی نیز پرده برداشته است؛ نظام دوقطبی متصلب، نظام جهانی و نظام با حق و تو سه گونه نظام غیرتاریخی هستند که وی در کتاب سیستم و روند سیاست بین‌المللی از آنها صحبت کرده است. (Kaplan, 1962.21-22)

به طور کلی در عرصه روابط بین‌الملل و به صورت کلان، نظم‌ها و ساختارهای مختلفی وجود دارد که با تسامحی می‌توان آنها را در رابطه با مناطق نیز به کار بست. از جمله این نظم‌ها می‌توان به نظم موازنه قوا، نظم دوقطبی، نظم تک قطبی و سلسله مراتبی، نظم کنسرتی، نظم

1. Morton Kaplan

چند قطبی، نظم امنیت دسته جمعی و مشترک، نظم جامعه امنیتی تکثرگرا و نظم هژمونیک و بدون ساختار اشاره داشت. با این حال بسته به نوع رویکردی که نسبت به نظم امنیت منطقه-ای وجود دارد، کاربرد این نظم‌ها در خصوص مناطق متفاوت خواهد بود. برای مثال اگر رویکرد ما نسبت به نظم امنیت منطقه‌ای یک رویکرد مدیریت امنیتی باشد، آنگاه در چارچوب این الگو، پنج نوع نظم هژمونیک، موازنه قوا، کنسرت، امنیت دسته جمعی مشترک و جامعه امنیتی کثرت‌گرا نحوه و نوع مدیریت امنیت در منطقه را تعیین خواهند کرد.

در مقابل، اگر به صورت ساختاری، آنگونه که نظام بین‌الملل مورد تحلیل قرار می‌گیرد و توزیع توانمندی‌ها را بر مدیریت بحران و امنیت ارجح بدانیم، تحت این شرایط می‌توان از چهار نوع نظم صحبت به میان آورد که در برخی مؤلفه‌ها متفاوت از الگوی مدیریت بحران می‌باشند. نظم منطقه‌ای تک قطبی، نظم منطقه‌ای دو قطبی، نظم منطقه‌ای چند قطبی و نظم منطقه‌ای بدون ساختار چهار نوع نظمی هستند که می‌توانند بر پایه توزیع قدرت و توانمندی‌ها در یک منطقه حکم‌فرما باشند. با توجه به اینکه نوع نگاه ما نسبت به نظم منطقه‌ای یک نوع نگاه مدیریت امنیتی است، از این‌رو، از الگوی نخست به عنوان چارچوب مفهومی تحقیق بهره گرفته شده است که در ادامه به بررسی و توضیح مؤلفه‌های مجمود در آن خواهیم پرداخت.

- **نظم هژمونیک:** این نظم زمانی ظاهر می‌شود که یک قدرت مسلط مدیریت نظم و امنیت در منطقه را بر عهده داشته باشد. شبیه آنچه که در منطقه اوراسیا حاکم است و در آن روسیه با بر خور داری از مؤلفه‌های قدرتی خود، نظم و امنیت را مدیریت می‌کند.

اساساً الگوی هژمونیک بر مبنای غلبه منافع یک بازیگر بر سایر بازیگران و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. براساس این الگو، صف دوستان و دشمنان از یکدیگر تفکیک می‌شود. در این الگو، رویکردی اجماعی برای مقابله با کشورهای غیر دوست وجود دارد و از همه امکانات و ابزارهای مختلف برای محدود کردن از جمله عدم دسترسی به فناوری‌های پیشرفته و تجهیزات نظامی استراتژیک استفاده می‌شود. (رضایی و جهانیان، ۱۳۹۴: ۸۳)

- **نظم موازنه‌ای:** نظم موازنه‌ای با سابقه‌ترین نظمی است که می‌توان قدمت آن را به اندازه تاریخ نظام بین‌الملل در نظر گرفت. این نظم هر چند در عرصه نظام بین‌الملل بین سال‌های ۱۶۴۸ تا ۱۹۱۴ عهده‌دار مدیریت امنیت و روابط بازیگران سیاسی بین‌المللی بود، لیکن نمی‌توان این الگو را محدود به این دوره خاص کرد؛ چرا که منطبق موازنه همیشه مورد نظر دولت‌ها بوده

و هست و یک اصل و الگوی رفتاری ثابت برای آنان محسوب می‌شود. شاید بر همین اساس نیز باشد که والتز آن را ضروری و ناگزیر در نظر گرفته است. به باور او، دولت‌ها برای تأمین امنیت خود در چارچوب نظام بین‌الملل آنارشیک، ناگزیر از دست زدن به موازنه هستند؛ خواه به صورت درونی یا در صورت لزوم در چارچوب سیاست اتحاد یا ائتلاف (موازنه بیرونی).

(Waltz, 1979) منطبق این الگو ترکیبی چند قطبی از کشورهایی است که دارای روابط سیال و بر اساس سود و زیان مقطعی تعریف می‌شوند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. این الگو بر مبنای تهدیدات آشکار و پنهان نظامی استوار است، اما وجود این تهدیدات به معنای نادیده انگاشتن حاکمیت، منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی سایر بازیگران نیست. در مورد همه کشورها سطوح مختلفی از منافع مشترک یا متعارض وجود دارد و وجوه مشترک تقریباً به همه کشورها در هر منطقه اجازه می‌دهد که بر اساس شرایط با یکدیگر متحد شوند. به موجب الگوی مزبور، کشورها تا حدی دارای ارزش‌ها و منافع مشترکی هستند و از این رو، تعاریف مشابهی از امنیت و ثبات ملی دارند؛ در این چارچوب، کشورها موجودیت سایر بازیگران را به رسمیت می‌شناسند و اولویت‌های سیاسی کشورها به طور معقولی قابل پیش‌بینی و در طول زمان ثابت است. (رضایی و جهانیان، ۱۳۹۴: ۸۲)

- **نظم کنسرتی:** در قالب یک کنسرت، امنیت منطقه‌ای عبارت از مسئولیت دسته جمعی قدرتمندترین کشورها در مجموعه امنیتی است که با فراهم کردن نظم و امنیت بصورت خیر عمومی اقداماتشان مشروعیت می‌یابد. یک کنسرت به دو صورت به امنیت منطقه‌ای کمک می‌کند: اولاً متضمن عزم قدرت‌های عمده برای اداره و فرونشاندن مناقشات است. دوماً بستر ساز همکاری اعضای کنسرت برای مواجهه با سایر موضوعات امنیتی است. (پایایانو، ۱۳۸۱)

- **نظم امنیتی دسته جمعی و مشترک:** این نظم توسط پایایانو چنین توصیف می‌شود: یک رهیافت امنیت دسته جمعی چند جانبه‌ای که کشورها در یک مجموعه امنیتی تعقیب می‌کنند، قدرت‌های بزرگ و کوچک را در بر می‌گیرد. اگر چه مانند یک کنسرت در این رهیافت نیز هدف مدیریت همکاری جویانه سیاست منطقه‌ای، کالایی مشترک نظم و امنیت است، اما در اینجا، مدیریت، حق و امتیاز ویژه کشورهای بزرگ به تنهایی نیست. همانند کنسرت، هر چه پیوندهای مشترک اقتصادی، ایدئولوژیکی یا قومی در یک منطقه بیشتر وجود داشته باشد،

استقرار چنین نظم منطقه‌ای محتمل‌تر است. برای اینکه این پیوندهای مشترک رهبران را قادر می‌سازد تا تعهدات معتبر و باور پذیری برای همکاری بسپارند. (پایایانو، ۱۳۸۱: ۱۹۵-۱۹۴)

- **نظم جامعه امنیتی تکثرگرا:** در این نظم به خاطر به حداقل رسیدن امکانات خشونت، ترتیبات امنیتی رسمی وجود ندارد. در چنین شرایطی معمولاً هم‌گرایی منطقه‌ای گسترده‌ای در سطح منطقه وجود دارد. (همان: ۱۹۶) آمریکای شمالی بسیار به یک جامعه امنیتی کثرت‌گرا نزدیک است. در این مجموعه هیچ نظم و ترتیب امنیتی منطقه‌ای خاص وجود ندارد و احتمال ظهورش هم نمی‌رود. ایالات متحده، کانادا و مکزیک دارای پیوندهای اقتصادی قومی می‌باشند و برتری گسترده آمریکا نسبت به همسایگانش فکر استفاده از نیروی نظامی را غیر محتمل می‌سازد. (پایایانو، ۱۳۸۱: ۱۹۸)

۳. جایگاه غرب آسیا در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه

حزب عدالت و توسعه هرچند توسط رجب طیب اردوغان در ۱۴ آگوست ۲۰۰۱ پایه‌گذاری شد، ولی اصول اساسی سیاست خارجی این حزب توسط احمد داوود اوغلو استاد برجسته روابط بین‌الملل دانشگاه مالزی، بنیان‌گذاری شد. در کتاب شناسی رسمی احمد داوود اوغلو، تعداد قابل توجهی کتب و مقاله در حوزه‌های مختلف سیاسی و بین‌المللی و نیز تمدن اسلامی و چشم اندازه‌های آن قابل مشاهده است. با این حال در میان نوشته‌های او آنچه بیش از همه، به سیاست خارجی ترکیه مرتبط است و به نوعی دکترین سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه نیز محسوب می‌شود، کتاب "عمق استراتژیک" اوست که در سال ۲۰۰۱ به رشته تحریر در آمده است. از لحاظ عملی مفهوم عمق استراتژیک به منظور بررسی تحول سیاست خارجی ترکیه از اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی مورد استفاده قرار گرفته است و نشان دهنده رویکرد جدید در سیاست خارجی ترکیه می‌باشد.

براساس ویژگی تاریخی و جغرافیایی ترکیه، مفهوم عمق استراتژیک چنین بیان می‌دارد که جایگاه ترکیه در میان کشورهای جهان یک جایگاه ویژه و برجسته است؛ از طرفی نه می‌توان این کشور را به عنوان یک کشور خاورمیانه‌ای محض تلقی کرد و نه یک کشور کاملاً اروپایی و غربی. از طرفی این کشور از لحاظ جغرافیایی در منطقه اوراسیا نیز قرار می‌گیرد. شاید بهترین توصیف برای جایگاه ژئوپلیتیکی ترکیه این جمله "تاشان" باشد که بیان می‌دارد: ترکیه تنها کشور اروپایی، خاورمیانه است و تنها کشور خاورمیانه‌ای، اروپا محسوب می‌شود (Tasan, 2009.186)

بنابراین ترکیه نیازمند تدوین یک سیاست خارجی متعادلی است که بتواند در چارچوب آن با تمامی این مناطق رابطه اصولی و منطقی و به دور از تنش و بحران داشته باشد.

با این حال حزب عدالت و توسعه در چارچوب سیاست عمق استراتژیک، به لحاظ ریشه‌های تمدنی و جغرافیایی، خود را متعلق به منطقه خاورمیانه می‌داند و از این‌رو، مفهوم عمق استراتژیک یک چارچوب نظری محسوب می‌شود که به طور عمده جنبه‌های فرهنگی (تمدن)، جغرافیایی و محیط خارجی ترکیه را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در ساخت سیاست‌های عملی خارجی، مفهوم عمق استراتژیک به مرکزیت فرهنگی تاریخی و جغرافیایی سیستم منطقه‌ای ترکیه اشاره دارد. (Aslan and et al, 2016)

یکی دیگر از پایه‌های اصلی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه که نشان دهنده اهمیت و توجه ویژه این حزب در حوزه سیاست خارجی به منطقه خاورمیانه می‌باشد، حاکم کردن سیاست تنش صفر با همسایگان در حوزه سیاست خارجی است. بر پایه این سیاست خارجی، ترکیه باید روابط خود را با همسایگانش که به طور عمده اشاره به کشورهای خاورمیانه دارد، بهبود بخشد. مهم‌ترین هدف از اتخاذ این اصل در سیاست خارجی، ایجاد یک خط با ثبات در اطراف ترکیه است که دارای شش اصل و مؤلفه کلیدی می‌باشد: امنیت برابر برای همه؛ یکپارچه سازی اقتصادی؛ سطح بالای همکاری سیاسی؛ همزیستی فرهنگ‌های مختلف در کنار هم از طریق شیوه‌های محترمانه؛ سطح بالای آگاهی‌های منطقه‌ای؛ درک رابطه بین امنیت و توسعه. (Dav-utoglu, 2001. 79-84)

سیاست مشکل صفر با همسایگان به جای اتخاذ رویکرد امنیتی که اغلب منجر به تقابل با همسایگانی مثل یونان، عراق، قبرس، سوریه و ایران می‌شد، طرفدار استراتژی "اعتماد به نفس" بیشتر برای تعامل دیپلماتیک با محیط پیرامونی ترکیه است. (یعقوبی فر، ۱۳۹۲: ۹۶۸)

با در نظر گرفتن این مؤلفه‌های کلیدی چنین بر می‌آید که ترکیه به رهبری حزب عدالت و توسعه، توجه ویژه‌ای را به کشورهای منطقه دارد و امنیت و ثبات در منطقه خاورمیانه را در ارتباطی مستقیم با امنیت و توسعه ترکیه در نظر می‌گیرند. از این منظر حزب عدالت و توسعه، پس از به قدرت رسیدن، تلاش‌های گسترده‌ای را برای ایفای نقش منطقه‌ای به عمل آورد.

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، آنکارا نشان داد که از نقش کمرنگ خود در خاورمیانه ناراضی است و تلاش کرد با اقداماتی از جمله ایفای نقش میانجی بین فلسطین و اسرائیل، توجه به اتحادیه عرب، همکاری و حضور در میان نیروهای حافظ صلح

سازمان ملل در لبنان و همراهی با نیروهای ناتو در افغانستان، بنیانگذاری دی ۸، ایفای نقش در مذاکرات بر سر برنامه هسته‌ای ایران و برقراری رابطه متوازن با سوریه، ایران و عراق، نقش جدیدتری در منطقه ایفا کند. این سیاست خارجی جدید به عثمانی‌گرایی جدید معروف شده است. (فروغی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۹)

دیدگاه نوعثمانیسم که بر رویکرد تورگوت اوزال، نخست وزیر ترکیه در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ و رئیس جمهور این کشور در ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ مبتنی است، به دنبال بازبانی میراث امپراتوری عثمانی و ایجاد وفاق بین گروه‌های مختلف داخلی با هویت‌های غربی، اسلامی، سکولار، کرد و ترک است. چنین تأکیدی بر میراث عثمانی، جزئی از نقشه اسلامی‌سازی ترکیه و سیاست خارجی ترکیه نیست؛ بلکه تلاشی در راستای گسترش و متوازن کردن افق‌های ژئواستراتژیک کشوری است که تا همین اواخر به شدت متمایل به دنبال کردن یک مسیر منحصرأً غربی بود. جنبه‌ای واقعی‌تر و ملموس‌تر از کنش‌گری ترکیه و داشتن احساس عظمت نسبت به دوران عثمانی، مسائل اقتصادی است. اقتصاد روبه رشد، ظرفیت‌های صادرات و بخش خصوصی کار آفرین، نیروهای محرکه مهم نوعثمانیسم ترکیه در منطقه هستند. در دوران تصدی حزب عدالت و توسعه، صادرات ترکیه به کشورهای منطقه به بیش از دو برابر افزایش پیدا کرده است. (یعقوبی‌فر، ۱۳۹۲: ۹۶۸) این همه در واقع نشان از آن دارد که رهبران حزب عدالت و توسعه تمایل ویژه‌ای به برقراری رابطه با کشورهای خاورمیانه و نیز ایفای نقش در این منطقه حساس از جهان دارند. این اهمیت به گونه‌ای است که سال ۲۰۰۷ را ترک‌ها عملاً سال خاورمیانه نام نهادند که از گرایش روز افزون ترکیه به خاورمیانه حکایت داشت. (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۴۴)

۴. نظم امنیتی منطقه‌ای مطلوب ترکیه در غرب آسیا

در هیچ یک از دوره‌های تاریخی ساختار نظام بین‌الملل، مناطق به مانند دوره جنگ سرد، بی‌اهمیت نبوده است. فشارهای سیستمیک در این دوره ۴۵ ساله به اندازه‌ای افزایش یافته بود که دیگر جایی برای مناطق و ایفای نقش آن باقی نماند. تنها پس از فروپاشی نظام دو قطبی بود که مناطق دارای اهمیت شدند و به مانند ساختار نظام بین‌الملل، مناطق نیز توسط محققان و اندیشمندان روابط بین‌الملل مورد بررسی و تحقیق قرار گرفتند. در این ارتباط مناطق به صورت مستقل و مجزا از ساختار نظام بین‌الملل در نظر گرفته شدند که هر کدام دارای نظم و نظامات خاص خود هستند.

وجود منازعات امنیتی گسترده در منطقه غرب آسیا سبب شده تا بسیاری از متفکران روابط بین‌الملل از جمله بری بوزان این منطقه را مجموعه‌ای منازعه‌ساز و کشمکش‌زا بنامند. وجود منازعات ضدسیستمیک اعراب و اسرائیل و همچنین وقوع چندین جنگ در زیر مجموعه امنیتی خلیج فارس دلیلی بر اثبات این ادعا می‌باشد. به همین دلیل است که الگوهای نظم منطقه - ای در این مجموعه امنیتی، همواره در وضعیتی مبهم، سیال و متغیر قرار داشته‌اند و هیچ الگوی مستمری به گونه پایدار، تاکنون شکل نگرفته است. (صالحی، ۱۳۹۰: ۸۸) با این حال اگر صرفاً بر اساس منطق توزیع قدرت به وضعیت مجموعه امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا نظر افکنیم، درخواست خواهیم یافت که سه قدرت برتر (ایران، ترکیه و عربستان) در این منطقه حضور دارند و از آنجایی که از الگوی کاربرد قدرت برای مهار یکدیگر استفاده می‌کنند، بنابراین می‌توان به تسامح گفت که یک نوع نظم توازنی در منطقه غرب آسیا مستقر می‌باشد. نظمی که به نظر می‌رسد به دلیل استفاده از الگوی کاربرد قدرت برای مهار قدرت و نیز وجود رقابت‌های شدید ژئوپلیتیکی میان تشکیل دهندگان آن، به عنوان یک الگوی مطلوب و آرمانی که تأمین‌کننده منافع نسبی آن‌ها باشد، در نظر گرفته نمی‌شود.

یکی از تحولاتی که عملاً ثابت کرد، الگوی موازنه قوا در مجموعه امنیتی منطقه غرب آسیا مطلوب و مطابق خواست هیچ‌کدام از بازیگران و اجزای تشکیل دهنده آن نیست، تحولات موسوم به بهار عربی و بیداری اسلامی بود.

بنابراین هر یک از قدرت‌های منطقه بلافاصله پس از شروع بحران در جهان عرب، با تعریف حوزه نفوذ برای خود به ایفای نقش جدی و ضد سیستمیک در تحولات منطقه پرداختند. ایران، ترکیه و عربستان همگی بر اساس منافع ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی خود وارد صحنه بازی رقابتی تحولات اخیر خاورمیانه شدند و هر کدام سعی کردند تا قواعد و محیط بازی را به نفع خود تغییر و یا مصادره نمایند. با نوع نگاه سه قدرت منطقه‌ای نسبت به این تحولات، رقابتی جدی و مهم بر سر نفوذ، هژمونی و کسب قدرت مسلط در منطقه بین آنها در گرفت؛ به طوری که هر کدام سعی می‌کردند تا مسیر تحولات طوری پیش رود که منافع آنها برآورده شود. این موضوع که به گفته برخی محققان به قاعده اصلی بازی در خاورمیانه پس از بهار عربی تبدیل شد، گذشته از اینکه افق راهبردی خاورمیانه را ترسیم کرده است، موجی از بی‌ثباتی و تنش را نیز در خاورمیانه به همراه آورده است. (روحي، ۱۳۹۶: ۹۰)

یکی از حوزه‌های جدی که سه کشور ترکیه، ایران و عربستان در آن به ایفای نقش ضد سیستمیک مبادرت ورزیدند، تحولات سوریه بود. بحران سوریه عملاً میدانی بود برای موازنه سازی میان قدرت‌های برتر منطقه غرب آسیا تا از طریق آن توازن را به نفع خود تغییر دهند. به هر حال، سیر تطور نقش ترکیه در نظم منطقه غرب آسیا نشان می‌دهد که این کشور در کنار قدرت‌هایی همچون ایران و عربستان، یکی از بازیگران محوری در شکل دهی به نظم منطقه‌ای محسوب می‌شود.

دولت ترکیه بر اساس ایدئولوژی ناسیونالیستی و سکولاریستی ترکان جوان و به رهبری کمال آتاتورک در نقشه جغرافیایی منطقه ظاهر شد. این دو عنصر در طی سال‌های پس از تشکیل، دو فاکتور تقویت کننده حکومت و سیاست در ترکیه به حساب می‌آیند. هر چند در سال‌های اخیر عنصر اسلامیت نیز به آن اضافه شده است و به عنوان یک متغیر تأثیرگذار در سیاست داخلی و خارجی این کشور ایفای نقش می‌نماید.

در کنار عناصر فوق، یکی دیگر از متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست قدرت در این کشور، موقعیت ژئوپلیتیک آن و نیز روابط استراتژیک ترکیه با قدرت‌های بزرگ است. حضور این کشور خاورمیانه‌ای در ناتو وضعیت آن را در معادلات منطقه‌ای و جهانی بسیار خاص تر ساخته است و به عنوان یک عنصر قوام بخش در سیاست و قدرت ترکیه ایفای نقش می‌کند. بر این اساس است که نظام سکولاریستی، وضعیت ژئوپلیتیک و همچنین تحولات نظام منطقه‌ای و بین-المللی به عنوان اصلی ترین عوامل شکل دهنده به سیاست خارجی ترکیه قلمداد می‌شوند. به بیانی دیگر در حالی که طرح اولیه منطقه‌ای ترکیه بر اساس دو عنصر ملی گرایی و سکولاریستی و پیوند آنها قرار داشت، حضور در پیمان ناتو و روابط خاص با قدرت‌های غربی به ویژه آمریکا به ایجاد تغییرات مهمی در خصوص نقش منطقه‌ای این کشور انجامیده است.

ترکیه پس از حضور در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ذیل ائتلاف‌های تحت رهبری آمریکا به ایفای نقش در منطقه پرداخته است و در این چارچوب یکی از بازیگران محوری در شکل دهی به نظم منطقه‌ای محسوب می‌شود. با این حال ائتلاف با غرب به مفهوم بی برنامه گی ترکیه در چارچوب پیاده سازی نظم مطلوب این کشور تلقی نمی‌شود. به اعتقاد برخی نظم منطقه‌ای مطلوب ترکیه برپایی یک دولت هژمونیک و سکولار در منطقه بوده است، اما سازوکارهای ساختاری سیستم بین الملل و به تبع آن سیستم فرعی منطقه غرب آسیا مانع از دستیابی ترک‌ها به این نظم شده است. در نتیجه این کشور تا قبل از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه

نظم مطلوب منطقه‌ای خودش را در اتحاد و ائتلاف با غرب و نیز موازنه سازی با کشورهای منطقه جستجو کرده است.

با ظهور حزب عدالت و توسعه، ترکیه رفتار و الگوی جدیدی را در خصوص نظم منطقه غرب آسیا از خود نشان داده است. با اعلام دکترین عمق استراتژیک و تنش صفر با همسایگان توسط داوود اوغلو، ترکیه توجه ویژه‌ای به منطقه خاورمیانه و نظم مطلوب در این منطقه داشته است. اوغلو با تأکید بر موقعیت خاص ترکیه در ابعاد جغرافیایی، تاریخی و... خواهان ایفای نقش ترکیه به عنوان کشوری مرکزی در سیاست جهانی است. از نظر وی، نباید ترکیه را میان کشورهای وابسته به غرب یا حایل میان شرق و غرب دانست، بلکه ترکیه کشوری مرکزی است که از حوزه نفوذ قابل توجهی در مناطق جغرافیایی مجاور خود و حتی فراتر از آن برخوردار است. (دانش‌نیا و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۳) احمد داوود اوغلو در کتاب **عمق استراتژیک** به طور تلویحی به نظم مطلوب منطقه‌ای ترکیه کم و بیش اشاره‌ای داشته است. اوغلو در این کتاب معتقد است که ترکیه مانند مصر، روسیه، و ایران چند وجهی و دارای شاخصه‌های هویتی متکثر است و سیاست خارجی خود را باید بر اساس این هویت متنوع تنظیم کند. ترکیه با خاورمیانه، قفقاز، اروپا و بالکان همسایه است، اما جزء هیچ‌کدام از آنها نیست. او همچنین استدلال می‌کند که ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص خود دارای عمق استراتژیک است. به همین دلیل او ترکیه را در زمره کشورهای کوچکی قرار می‌دهد که آنها را قدرت‌های مرکزی می‌نامد. او معتقد است ترکیه نباید خود را محدود به نقش منطقه‌ای در بالکان یا خاورمیانه کند؛ زیرا کشوری است مرکزی و نه منطقه‌ای؛ بنابراین باید نقش رهبری را در چندین منطقه ایفا نماید؛ چیزی که به این کشور در نظام بین‌الملل اهمیت استراتژیک می‌دهد. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰) فارغ از ارزیابی مقدرات و محذورات ترکیه در ایفای نقش رهبری در چندین منطقه، باید به این نکته توجه داشت که داوود اوغلو به طور تلویحی آن نظمی را مطلوب ترکیه می‌داند که در آن این کشور به قدرت هژمون، مسلط و رهبر تبدیل شود. از این منظر می‌توان چنین استنباط کرد که ترکیه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در قبال محیط پیرامونی خود سیاست تبدیل شدن به قدرت محور و کانونی را در دستور کار قرار داده است. با این حال ارزیابی‌ها نشان می‌دهند که ترکیه به غیر از منطقه غرب آسیا و خاورمیانه، نمی‌تواند چنین سیاستی را پی‌گیری نماید. هر چند ترکیه به طور همزمان در مجموعه‌های امنیتی چندگانه (آسیای مرکزی، بالکان و قفقاز جنوبی) حضور فیزیکی دارد و براساس مؤلفه‌های هویتی متکثر خود می‌تواند به

ایفای نقش بپردازد، لیکن به دلیل حضور قدرتی بلامنازع به نام روسیه در مناطق یاد شده و تثبیت نظم روسی در این مناطق، ترکیه قادر به پیاده کردن نظم مطلوب منطقه‌ای خود در این مناطق نیست؛ زیرا هرگونه اقدامی توسط ترکیه برای تغییر موازنه در مناطق تحت سلطه روسیه، واکنش‌های سخت و جدی این کشور را به همراه خواهد داشت. بنابراین ترکیه در این مناطق صرفاً می‌تواند به فکر تعامل و تقویت همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی-امنیتی بر اساس مؤلفه‌های قدرت نرم و هویتی خود باشد.

رویای تبدیل شدن به یک قدرت مسلط و مرکزی که در آن ترکیه بتواند به ایفای نقش رهبری براساس دکترین داوود اوغلو بپردازد، با مقداری تسامح می‌تواند در منطقه غرب آسیا عملیاتی شود. تنها به این دلیل ساده که منطقه غرب آسیا فاقد یک نظم سلسله مراتبی و هژمون می‌باشد. هیچ قدرت مسلطی در این منطقه وجود ندارد که مانع از تبدیل شدن ترکیه به یک قدرت هژمون شود. از طرفی یک نظم موازنه قوای ناخواسته نیز در این منطقه وجود دارد. غیر ارادی بودن به این معناست که برخلاف موازنه قوای سنتی که نمونه‌های عینی و تاریخی آن را در اروپای قرن نوزدهم و در چارچوب کنسرت اروپا شاهد بودیم، اقدامات برتری جویانه یکی از پایه‌های تشکیل دهنده این نظم، ائتلافی را از سوی سایر بازیگران و تشکیل دهندگان نظم باعث نمی‌شود. به عنوان نمونه ایران و عربستان آنچنان باهم در تضاد و تخالف هستند که اگر ترکیه بخواهد اقدامات ضد سیستمی را در دستور کار قرار دهد، نمی‌تواند با همکاری یکدیگر مانع از این کار شوند. وجود این وضعیت در منطقه غرب آسیا، این شرایط را برای تمامی بازیگران محوری منطقه فراهم ساخته که در صورت بروز یک چالش و بحران در منطقه، از آن در جهت پیاده‌سازی نظم مطلوب منطقه‌ای خود بهره‌برداری نمایند.

یکی از بحران‌هایی که باعث شد تا بازیگران محوری منطقه از آن در جهت پیاده‌سازی نظم مطلوب خود استفاده کنند، قیام‌های اخیر کشورهای عربی منطقه بود. در این بحران و چالش که از سال ۲۰۱۱ در منطقه به وقوع پیوست، کشورهای ایران، عربستان و ترکیه به عنوان سه کشور تشکیل دهنده نظم امنیت منطقه‌ای غرب آسیا، به ایفای نقش ضد سیستمی و توازنی در منطقه مبادرت ورزیدند.

با نگاهی به ایفای نقش و بازیگری ترکیه در بحران اخیر خاورمیانه و نیز از سال ۲۰۱۱ تا کنون می‌توان این واقعیت را استنباط کرد که ترکیه بیش از سایر کشورهای منطقه از جمله ایران و عربستان درصدد پیاده کردن نظم مطلوب منطقه‌ای و برهم زنده توازن قوا در منطقه

بوده است. این موضوع همان‌گونه که اشاره شد ناشی از غیرارادی بودن نظم موازنه قوا در منطقه غرب آسیا است که عملاً این فرصت را برای ترکیه فراهم ساخت تا سیاست تبدیل شدن به یک هژمون و قدرت کانونی را در دستور کار خود قرار دهد.

تا قبل از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، ترک‌ها در سطح خاورمیانه، سیاست موازنه سازی را دنبال می‌کردند و تلاش داشتند تا به شکل‌گیری نظم موازنه‌ای در منطقه کمک کنند. با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و اعلام دکترین عمق استراتژیک ترکیه سیاست برتری جویی را در سطح منطقه جستجو می‌کند. با این وجود به رغم تمایلات برتری‌جویانه، آنکارا در سطح خاورمیانه به دلیل حضور بازیگران قدرتمندی مانند ایران و محور مقاومت و نیز عربستان نمی‌تواند تمایلات برتری‌جویانه خود را عملی کند. بر این اساس هر چند برتری جویی در خاورمیانه به عنوان نظم مطلوب و ایده‌آل ترکیه مطرح است، اما در عمل سیاست موازنه‌سازی در دستور کار رهبران آنکارا قرار دارد.

۵. ظرفیت‌ها و چالش‌های ترکیه در شکل‌دهی به نظم مطلوب منطقه‌ای

در این قسمت تلاش می‌شود ظرفیت‌ها و چالش‌های ترکیه در دستیابی به نظم مطلوب منطقه‌ای مورد بررسی و تبیین قرار گیرد. بالطبع ترکیه برای دستیابی به نظم مطلوب خود در سطح منطقه که همان برتری جویی و هژمونی است، دارای ظرفیت‌ها و همچنین محدودیت‌هایی است. ظرفیت‌های ترکیه برای عملی ساختن این نظم مطلوب عبارتند از: موقعیت خاص ژئوپلیتیکی، توانایی سیاسی-اقتصادی و نظامی. در مقابل این کشور دارای چالش‌هایی نیز است؛ مسئله کردها، فشار قدرت‌های فرامنطقه‌ای و مخالفت قدرت‌های منطقه‌ای از جمله چالش‌های ترکیه برای پیاده سازی نظم مطلوب منطقه به شمار می‌آیند.

۱.۵. ظرفیت‌ها

- وضعیت خاص ژئوپلیتیکی

ترکیه سرزمینی مستطیلی شکل است که در فلاتی مرتفع به نام آناتولی محصور شده و در غرب فلات ایران قرار دارد. این منطقه قبلاً آسیای صغیر نامیده می‌شد. سه درصد از سرزمین این کشور در تراست شرقی یعنی در قسمت اروپای آن قرار دارد که از نظر ژئوپلیتیکی به این کشور موقعیت متمتازی می‌بخشد. ترک‌ها از لحاظ منطقه‌ای خود را پلی میان شرق و غرب و اسلام و مسیحیت می‌دانند. از همین رو معتقدند که این کشور یک پل تمدنی محسوب می‌شود

و حتی در مطالعات سیاست خارجی ترکیه، این اعتقاد به نظریه پل معروف است. همچنین از نظر تاریخی، ترکیه تاریخی طولانی با کشورهای خاورمیانه و قفقاز و آسیای مرکزی تا افغانستان و سایر کشورهای اسلامی دارد؛ این گذشته تاریخی و روابط فرهنگی باعث تسهیل روابط و نفوذ ترکیه در این کشورها شده است. ترکیه همچنین قرابت قومی، نژادی و زبانی زیادی با کشورهای منطقه به ویژه قفقاز و آسیای مرکزی دارد که این عوامل به عنوان قدرت نرم قابل پیگیری اند. (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۴)

علاوه بر قدرت نرم ترکیه که محصول قرابت‌ها نژادی، قومی و تاریخی با کشورهای محیط پیرامونی است، این کشور از لحاظ قدرت سخت افزاری نیز در منطقه جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد. دهه‌ها حضور در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، ترکیه را متقاعد به ارتقاء توانمندی‌های نظامی و دفاعی کرده است. این کشور بر اساس دکترین امنیتی و دفاعی ناتو مجبور است توانمندی‌های نظامی خود را به سطح استانداردهای ناتو برساند. حضور در ناتو و بهره‌مندی این کشور از ماده ۵، باعث برهم خوردن توازن قوا در منطقه غرب آسیا شده است؛ چون ترکیه تنها کشور خاورمیانه‌ای است که به طور رسمی در ناتو فعالیت می‌کند.

به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ در ترکیه و اعلام دکترین عمق استراتژیک، هر چه بیشتر بر اهمیت و جایگاه ژئوپلیتیکی ترکیه افزوده است. به عبارتی می‌توان هسته اصلی دکترین عمق استراتژیک را ژئوپلیتیک در نظر گرفت. در این ارتباط بولنت آراز دکترین عمق استراتژیک داوود اوغلو را نظریه‌ای درباره ساخت یک دولت قدرتمند از نظر ژئوپلیتیکی تعریف می‌کند. وی می‌گوید داوود اوغلو رویه‌های مادی و ذهنی را فراهم می‌آورد که برای ایجاد دولتی قدرتمند بر مبنای جغرافیا و تاریخ منحصر به فرد ترکیه تطبیق یافته است و در تئوری عمق استراتژیک، ترکیه را به عنوان دولتی قدرتمند درون محیط بین‌المللی در حال تغییر قرار می‌دهد. (Aras, 2010.13)

برجسته سازی موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه توسط احمد داوود اوغلو را می‌توان در راستای سیاست تبدیل ترکیه به عنوان یک قدرت کانونی و مرکزی در نظر گرفت که وی در کتاب‌ها و نوشته‌های خود بر آن توجه ویژه‌ای دارد. اهمیت اصلی عمق استراتژیک برای سیاست خارجی ترکیه بدان علت است که داوود اوغلو به دنبال تغییر موقعیت ترکیه از پیرامون روابط بین‌المللی به مرکز به عنوان بازیگری مستقر در تقاطع مناطق متعدد است (Ersen, 2014. 97) در واقع کشوری که می‌خواهد به عنوان یک قدرت مرکزی و کانونی خود را مطرح سازد، نیازمند یک

موقعیت خاص و ژئوپلیتیک است. این عنصر، پیش زمینه تبدیل شدن به یک قدرت هژمون است و ترکیه به دلیل این موقعیت خاص توان رسیدن به یک قدرت هژمون در سطح منطقه را دارد. وضعیت خاص ژئوپلیتیکی ترکیه زمانی بیشتر برجسته و نمایان می‌شود که آن را به عنوان یک پل ارتباطی میان قاره آسیا و اروپا در نظر بگیریم. به ویژه آنجا که عنصر انرژی را به این مقوله اضافه کنیم. موقعیت خاص ژئوپلیتیکی ترکیه این امکان را برای این کشور فراهم ساخته تا به عنوان کریدور انرژی بین آسیا و اروپا عمل کند. همجواری کشور ترکیه با کشورهایی که بیش از ۷۰ درصد نفت و گاز جهان را تولید می‌کنند، باعث شده این کشور به پل ارتباطی انرژی بین کشورهای دارای منابع انرژی و بازارهای مصرف کننده جهانی تبدیل شود.

- قدرت سیاسی-اقتصادی و نظامی

قدرت سیاسی-اقتصادی و نظامی ترکیه را نیز می‌توان از دیگر ظرفیت‌های این کشور برای ایجاد نظام هژمونیک در محیط پیرامونی خود دانست. ترکیه به لحاظ سیاسی به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در غرب آسیا مطرح بوده و از اثرگذاری بالایی بر بسیاری از کشورها و همچنین معادلات منطقه‌ای برخوردار است. ضمن اینکه این کشور توانسته به توسعه تعاملات و پیوند-های بین‌المللی خود پرداخته و از جایگاه بین‌المللی مناسبی برخوردار شود.

از نظر اردوغان ترکیه تنها کشور خاورمیانه است که می‌تواند با مجموعه‌ای از کشورهای متضاد مانند ایران، اسرائیل، آمریکا، اعراب و اروپا تعامل داشته باشد و این به منزله قدرت نرم ترکیه محسوب می‌شود که کمتر کشوری چنین پتانسیلی را داراست. (رضایی و امیدی، ۱۳۹۰: ۲۴۴) رهبران حزب عدالت و توسعه معتقدند که ترکیه به دلیل برخورداری از قدرت نرم خود این توان را دارد که در اکثر تحولات منطقه‌ای و جهانی ایفای نقش نماید و از این قدرت در راستای ارتقای صلح و ثبات بهره ببرد. با تکیه بر این سیاست، ترکیه وارد بسیاری از بحران‌های جهان اسلام با غرب و نیز کشورهای اسلامی با یکدیگر شده است. برای مثال در سال ۲۰۱۰ ترکیه وارد پرونده هسته‌ای ایران و کشورهای غربی شد و نیز در مقاطع مختلف بین اسرائیل و سوریه، حماس و فتح و نیز عراق و لبنان نقش میانجی را ایفا نمود.

ترکیه به لحاظ اقتصادی نیز از ظرفیت‌های بالایی برخوردار است و به عنوان پانزدهمین اقتصاد جهان به لحاظ تولید ناخالص داخلی محسوب می‌شود. ترکیه همچنین در بین کشورهای

گروه ۲۰ قرار دارد و این نشان از برتری و توانایی اقتصادی این کشور در میان کشورهای منطقه غرب آسیا دارد.

ترکیه از لحاظ نظامی نیز به عنوان قدرتمندترین کشور منطقه محسوب می‌شود. در چارچوب ناتو از لحاظ بزرگی ارتش، ترکیه بعد از ایالات متحده آمریکا دومین ارتش بزرگ در ناتو محسوب می‌شود. حضور این کشور در بزرگ‌ترین ائتلاف و اتحاد نظامی یعنی پیمان آتلانتیک شمالی و بهره‌مندی از ماده ۵ اساسنامه ناتو از لحاظ نظامی و امنیتی این کشور را در موقعیت به مراتب بهتری در مقایسه با کشورهای پیرامون قرار داده است. ترکیه علاوه بر این دارای اشتراکات فرهنگی، هویتی، تاریخی و مذهبی نیز با اکثر کشورهای منطقه است و این عامل عملاً نفوذ و ایفای نقش در تحولات این کشورها را به مراتب آسان‌تر ساخته است. وجود چنین عواملی بستری مناسب برای ترکیه محسوب می‌شود تا از آنها در جهت تثبیت هژمونی خود در محیط پیرامونی استفاده کند.

۲.۵. چالش‌ها و محدودیت‌ها

- مسئله کردها

کردها چهارمین گروه قومی خاورمیانه با حدود ۳۰ میلیون نفر جمعیت هستند که آرزوی تشکیل دولت مستقل گرد را دارند و در این راه دست به مبارزه نظامی نیز زده‌اند. (Gabbay, 2014:15) با وجود این جمعیت قابل توجه که حتی از جمعیت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز بیشتر است، کردها هنوز موفق به تشکیل یک دولت ملی در منطقه پر آشوب غرب آسیا نشده‌اند. از این منظر آنها به عنوان بزرگترین گروه قومی بی‌سرزمین با جمعیتی پراکنده در مرزهای چند کشور مجاور شامل: جنوب شرقی سوریه، شمال عراق، شمال غربی ایران و جنوب شرقی ترکیه شناخته می‌شوند. (Stratfor, 2004: 1)

جمعیت کردهای ترکیه در حدود ۲۰ درصد جمعیت ترکیه برآورد شده است و در ۱۴ استان حکاری، وان، آغری، قارص، سیرت، تبلیس، موشی، دیاربکر، بینگول، تونجل، درسیم، ماردین، اورفا، آدیامان و آلازیغ پراکنده هستند. این گروه قومی همواره از زمان تشکیل دولت ترکیه به رهبری آتاتورک و ممنوع شدن مظاهر هویت کردی مانند زبان و پوشش مورد سرکوب بوده است. این نوع برخورد دولت مرکزی با کردها، موجب پدید آمدن گروه پ.ک.ک. از دهه ۱۹۷۰ شده است. (کولایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷-۸) این گروه که خواستار خودمختاری در مناطق کردنشین است همواره مبارزات سخت و خشونت آمیزی را با دولت مرکزی داشته است. این

مسئله به میزان قابل توجهی بر منافع و امنیت ملی ترکیه تأثیر منفی داشته است. از طرفی با توجه به پراکندگی کردها و کشیده شدن دامنه قومی آنها به چهار کشور همسایه، روابط این کشور با همسایگان را نیز متأثر کرده است. مسئله کردها هم‌اکنون نیز به عنوان یک عامل اساسی منطقه‌ای بر سیاست خارجی این کشور اثر تعیین کننده‌ای دارد و به عنوان یک مانع اساسی در پی گیری نظم مطلوب منطقه‌ای محسوب می‌شود.

- قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای

کمتر تحولی را در منطقه غرب آسیا می‌توان سراغ داشت که در آن ردپایی از قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای نباشد. غرب آسیا یکی از مناطقی است که قدرت‌های بزرگ منافع حیاتی و استراتژیک خود را در آن تعریف کرده‌اند. بنابراین هر تحول منطقه‌ای و بین‌المللی آثار و پیامد های خود را بر ساختارها و فرآیندهای امنیتی خاورمیانه بر جای می‌گذارد. طی ۶۰ سال گذشته آمریکا بخشی از مسائل مربوط به خاورمیانه بوده و کمتر مسئله‌ای در خاورمیانه وجود دارد که بعدی از ابعاد آن به آمریکا برنگردد. ردپای آمریکا در تمام تحولات منطقه از جمله سقوط حزب بعث عراق، سرنگونی طالبان و جنگ با القاعده دیده می‌شود. (علایی، ۱۳۹۱: ۸۵۸) یکی از دلایل اصلی این نفوذ و دخالت را می‌توان را به نظم امنیت منطقه‌ای موجود در غرب آسیا نسبت داد. این منطقه هر چند به صورت توازنی مدیریت می‌شود، اما فاقد یک قدرت برتر و مسلط است. خلأ قدرت برتر در این منطقه زمینه را برای ایفای نقش آمریکا و سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم ساخته است. از این‌رو، با هرگونه اقدام ضدسیستمیک و برهم زنده توازن قوا در منطقه به شدت مخالفت می‌کنند. در راستای وجود و استمرار این ساختار است که قدرت‌های خارج از مجموعه امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا می‌توانند در ساختارهای امنیتی آن نفوذ کرده، به خلق بحران پرداخته و تحولات آن را مدیریت کنند. هرچند خروجی‌های ژئوپلیتیک خاورمیانه عمدتاً تحت تأثیر اختلاف، رقابت‌ها و تفاوت‌های کشورهای قدرتمند منطقه است، ولی درعین حال، رقابت‌های جهانی و اروپایی، رقابت آمریکا و روسیه برای جایگاه و نفوذ در سطح منطقه که قطب‌های موجود خاورمیانه‌ای را تقویت می‌کنند. (روحی، ۱۳۹۶: ۸۸) علت اصلی بی‌ثباتی منطقه در نظر گرفته می‌شوند. تصور بر این است که اگر معادله قدرت در منطقه برهم بخورد و در آن یک قدرت همانند منطقه اوراسیا به موقعیت هژمون و مسلط برسد، میزان نفوذ و دخالت قدرت‌های خارج از مجموعه امنیتی غرب آسیا نیز به طور قابل توجهی با کاهش روبرو شود. بنابراین هرگونه اقدام ترکیه در راستای تغییر وضعیت موجود در منطقه به شکل اساسی و

بنیادی قدر مسلم با واکنش‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای مواجه خواهد شد. و این عامل یکی از چالش‌های اساسی و جدی برای پیاده‌سازی نظم هژمونیک در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در منطقه غرب آسیا حکایت از آن دارد که این کشورها تمایلی به برهم خوردن تعادل و توازن میان بازیگران اصلی منطقه ندارند؛ چرا که هرگونه خللی در این نظم، چالشی جدی برای منافع آنان به شمار می‌آید. یکی دیگر از چالش‌ها و محدودیت‌های ترکیه، مواجه بودن این کشور با حضور و نقش آفرینی بازیگران متعددی است که به رغم منافع مشترک و همکاری‌های تاکتیکی در نهایت دستور کارهای منطقه‌ای خود را داشته و با توسعه نفوذ خود نقش آفرینی مورد نظر آنکارا را با چالش‌هایی مواجه می‌کنند. ایران و محور مقاومت به عنوان اصلی‌ترین بازیگری که ترکیه آن را به عنوان رقیب جدی خود در منطقه تلقی می‌کند، توانسته در حوزه‌های مختلف منطقه حضور و نفوذ بالایی داشته باشد که از مهم‌ترین آنها عراق، سوریه و لبنان هستند. همان‌گونه که مطرح شد یک نظم موازنه‌ای در منطقه غرب آسیا حاکم می‌باشد. وجود این نظم به منزله آن است که هر اقدامی توسط ترکیه با واکنش توازنی از سوی بازیگران مجموعه امنیت منطقه‌ای غرب آسیا روبرو خواهد شد. این عامل نیز در کنار سایر عوامل به عنوان چالش‌های ترکیه برای پیاده‌سازی نظم مطلوب منطقه‌ای محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

فارغ از ارزیابی مقدرات و محذورات ترکیه، این کشور پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در قبال محیط پیرامونی خود سیاست تبدیل شدن به قدرت محوری و کانونی را در دستور کار خود قرار داده است. با این حال ارزیابی‌ها نشان می‌دهند که ترکیه به غیر از منطقه غرب آسیا و خاورمیانه، نمی‌تواند چنین سیاستی را پی‌گیری نماید. هر چند ترکیه به طور همزمان در مجموعه‌های امنیتی چندگانه (آسیای مرکزی، بالکان و قفقاز جنوبی) حضور فیزیکی دارد و براساس مؤلفه‌های هویتی متکثر خود می‌تواند به ایفای نقش بپردازد، لیکن به دلیل حضور قدرتی بلامنازع به نام روسیه در مناطق یاد شده و تثبیت نظم روسی در این مناطق، ترکیه قادر به پیاده کردن نظم مطلوب منطقه‌ای خود در این مناطق نیست؛ زیرا هرگونه اقدامی توسط ترکیه برای تغییر موازنه در مناطق تحت سلطه روسیه، واکنش‌های سخت و جدی این کشور را به همراه خواهد داشت. بنابراین ترکیه در این مناطق صرفاً می‌تواند به فکر تعامل و تقویت همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - امنیتی بر اساس مؤلفه‌های قدرت نرم و هویتی خود باشد.

روایای تبدیل شدن به یک قدرت مسلط و مرکزی که در آن ترکیه بتواند به ایفای نقش رهبری بر اساس دکترین داوود اوغلو بپردازد، با مقداری تسامح می‌تواند در منطقه غرب آسیا عملیاتی شود. تنها به این دلیل ساده که منطقه غرب آسیا فاقد یک نظم سلسله‌مراتبی و هم‌موم می‌باشد. هیچ قدرت مسلطی در این منطقه وجود ندارد که مانع از تبدیل شدن ترکیه به یک قدرت هم‌موم شود. از طرفی یک نظم موازنه‌قوای ناخواسته و غیر ارادی نیز در این منطقه وجود دارد. غیر ارادی بودن به این معناست که برخلاف موازنه‌قوای سنتی که نمونه‌های عینی و تاریخی آن را در اروپای قرن نوزدهم و در چارچوب کنسرت اروپا شاهد بودیم، اقدامات برتری جویانه یکی از پایه‌های تشکیل دهنده این نظم، ائتلافی را از سوی سایر بازیگران و تشکیل دهندگان نظم باعث نمی‌شود. به عنوان نمونه ایران و عربستان آن‌چنان باهم در تضاد و تخالف هستند که اگر ترکیه بخواهد اقدامات ضد سیستمی را در دستور کار قرار دهد، نمی‌تواند با همکاری یکدیگر مانع از این کار شوند. وجود این وضعیت در منطقه غرب آسیا، این شرایط را برای تمامی بازیگران محوری منطقه فراهم ساخته که در صورت بروز یک چالش و بحران در منطقه، از آن در جهت پیاده‌سازی نظم مطلوب منطقه‌ای خود بهره‌برداری نمایند.

یکی از بحران‌هایی که باعث شد تا بازیگران محوری منطقه از آن در جهت پیاده‌سازی نظم مطلوب خود استفاده کنند، قیام‌های اخیر کشورهای عربی منطقه بود. در این بحران و چالش که از سال ۲۰۱۱ در منطقه به وقوع پیوست، کشورهای ایران، عربستان و ترکیه به عنوان سه کشور تشکیل دهنده نظم امنیت منطقه‌ای غرب آسیا، به ایفای نقش ضد سیستمی و برهم زدن توازن در منطقه مبادرت ورزیدند. با نگاهی به ایفای نقش و بازیگری ترکیه در بحران اخیر خاورمیانه و نیز از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ می‌توان این واقعت را استنباط کرد که ترکیه بیش از سایر کشور-های منطقه از جمله ایران و عربستان درصدد پیاده کردن نظم مطلوب منطقه‌ای و برهم توازن قوا در منطقه بوده است. این موضوع همان‌گونه که اشاره شد ناشی از غیر ارادی بودن نظم موازنه قوا در منطقه غرب آسیا است که عملاً این فرصت را برای ترکیه فراهم ساخت تا سیاست تبدیل شدن به یک هم‌موم و قدرت کانونی را در دستور کار خود قرار دهد. با این حال نه تنها ترکیه نتوانست این سیاست را عملی نماید، بلکه اوضاع در کشورهای دستخوش بحران به گونه‌ای پیش رفت که به استمرار وضعیت آشوب‌ناکی و پایداری نظم موازنه‌قوای غیر ارادی در منطقه انجامید. تحت این شرایط و با توجه به واقعت‌های قدرت در منطقه غرب آسیا، ترکیه عملاً مجبور شد تا در عرصه عمل راهبرد موازنه‌سازی را در قبال کشورهای قدرتمند این منطقه دنبال نماید.

منابع فارسی

کتب

- پایایانو، پل.ای (۱۳۸۱)، قدرت‌های بزرگ و نظم‌های منطقه‌ای: امکانات و چشم‌اندازهای پس از جنگ سرد، در پاتریک مورگان و دیوید لیک: نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهان نوین، ترجمه: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۴)، نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس

مقالات

- الهه کولایی و دیگران (۱۳۹۵)، مسئله کردی در روابط ایران و ترکیه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز
- حسن مسعودنیا، داوود نجفی (۱۳۹۰)، سیاست خارجی نوین ترکیه و تهدیدهای امنیتی فراروی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان
- روحی، مجید (۱۳۹۶)، خاورمیانه پس از پس از تحولات ۲۰۱۱ میلادی؛ بحران دولت ملی و نظم منطقه‌ای، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان
- صالحی، حمید (۱۳۹۰)، بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه، فصلنامه راهبرد، دوره ۱۵، شماره یک، بهار
- علی امیدی، فاطمه رضایی (۱۳۹۰)، عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه؛ شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه، فصلنامه روابط خارجی، دوره سوم، شماره یازدهم، پاییز
- علایی، حسین (۱۳۹۱)، تحلیل تغییرات موازنه قوا در خاورمیانه در پی قیام‌های مردمی در کشورهای عربی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره چهار، زمستان
- عاطفه فروغی، دیگران (۱۳۹۱)، ترکیه و بحران سوریه: از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره چهارم، زمستان
- قدرت احمدیان، دیگران (۱۳۹۵)، هویت و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایران و ترکیه در سوریه، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره چهارم، زمستان
- فرهاد دانش نیا، دیگران (۱۳۹۴)، فهم سیاست خارجی ترکیه در پرتو دکترین عمق استراتژیک احمد داوود اوغلو، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفدهم، بهار

- مسعود رضایی، شهاب جهانیان(۱۳۹۴)، امنیت منطقه‌ای در قلمرو اوراسیا و جایگاه ایران، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۲، شماره ۸۸، تابستان
- محمد طباطبایی، اکرم فضلی خانی(۱۳۹۲)، سیاست خارجی ترکیه در قبال بیداری اسلامی در جهان عرب، فصلنامه روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۵، بهار
- یعقوبی فر، حامد(۱۳۹۲)، گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۴، زمستان

English Resources

Book

- Davutoğlu A. (2001), **Strategic Depth: Turkey's International Position**, Küre Yayınları, İstanbul
- Kaplan, Morton(1962), **System and Process in International Politics**, London, Wiley
- Waltz, K.(1979), **Theory of International Politics**, New York: Rondon House

Articles

- Akgün M., Gündoğar S.S. (2011), **Perception of Turkey in the Middle East**, TESEV, İstanbul
- Aras, Bulent (2010), **Making Sense of Strategic Depth in Turkey's Foreign Policy in a Changing World**, International Conference, University of Oxford (South East European Studies at Oxford), 30 April, 2 May
- Aslan, Davut Han and et al(2016), **Turkey's Foreign Policy and the Middle East under AKP Rule (2002-2012)**, *Zeszyty-naukowe-48_2016.indd 5*
- Barkey H.J. (2012), **The Evolution of Turkish Foreign Policy in the Middle East**, TESEV, İstanbul
- Erşen, Emre (2011), **Turkey and Russia: An Emerging 'Strategic Axis' in Eurasia?**, *Revue Eur Orient*, No. 35-36
- Gabbay Shaul M., **State Borders vs (2014), Cultural Historical and Religious Social Networks: The Case of Turkish Kurds'**, *Kurds in Iraq -and Their Struggle for Self Determination*, *European Scientific Journal*, Vol. 10, No. 29
- Kraig, Michael (2004), **Assesing Alternative Security Frameworks for the Persian Gulf**, *Middle East Policy Council*, Vol. 1
- Taşhan S. (2009), **Contemporary Turkish Policies In The Middle East: Prospects And Constraints**, *Foreing Policy*, Iss. 1

Site

- Stratford (2004), **Pan-Kurdish Nationalism, Analysis**, www.stratfor.com/analysis/pan-kurdish-nationalism